



جعل

قسمت ششم - دکتر سپهوند

سند، رسمی نباشد. اگر در مقام دعوا و یا دفاع از دعوی قابل استناد باشد، سند غیر رسمی تلقی می شود. مثلاً اگر عقد ازدواجی را دفترخانه ای ثبت بکند، که کار او فقط تصدیق امضاء است، این سند رسمی محسوب نمی شود و رسمی نیست ولی سند است. چون به هر حال زن و شوهر به استناد آن ممکن است حقوق و تکالیف خود را مطرح بکنند. زن مدعی است که این مرد شوهرش است و نفقه می خواهد و یا شوهر ممکن است ادعاهائی داشته باشد، از نظر صلاحیت شاید تا حدودی صلاحیتها مشخص باشد.

بالاخره یک وقت رئیس دادگاه صورتجلسه ای را تنظیم می کند که این در حدود صلاحیت وی بوده و سند رسمی است و هر تغییری در آن داده بشود، می تواند عنوان جعل داشته باشد. اما یک وقت مدیر دفتر دادگاه این کار را می کند. باید دید در حدود صلاحیتش است یا خیر؟ و صلاحیت تنظیم است صورتجلسه را داشته است یا خیر؟ معاینه محل و تامین دلیل را سابقاً قضات انجام می دادند، بعد به کارمندان اداری محول شد. حالا کارمندی در آن زمان برای تامین دلیل می رود که اصلاً صالح نیست که صورتجلسه را تنظیم بکند که اگر دستکاری شد، مسئله مربوط به جعل را مطرح بکنیم. پس در مورد

چه سندی رسمی است؟ قانون مشخص می کند. اسناد یا نوشتجاتی که به وسیله دفاتر اسناد رسمی، ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مأمورین دولت در حدود صلاحیت و با رعایت ترتیبات و تشریفات قانونی تنظیم می شوند، رسمی است و سایر اسناد عادی است. پس رسمی بودن و نبودن سند، به اعتبار مرجع تنظیم سند است. یعنی اگر بخواهیم بدانیم که سندی رسمی است یا خیر، باید دید مرجع تنظیم آن کجاست یا چه مرجعی این سند را تنظیم کرده است.

به اعتبار مرجع تنظیم است که ما می گوئیم سند رسمی و بقیه اسناد عادی است. قلمرو شمول اسنادی عادی، وسیع تر از اسناد رسمی است. برای این که اولاً: اسناد رسمی به اعتبار مرجع است. و دوماً: این که هر سندی که به وسیله این مراجع تنظیمی می شود، الزماً نباید اینها را رسمی تلقی کرد. البته این مراجع اگر در حدود صلاحیت و با رعایت ترتیبات و تشریفات، این اسناد را تنظیم بکنند، رسمی تلقی می شود.

پس یک دسته از اسناد هم که به وسیله مراجعی تنظیم می شود که اگر مرجع تنظیم را، ملاک قرار بدهیم، بایستی رسمی باشد و به لحاظ خروج از حدود صلاحیت و با رعایت نکردن تشریفات تنظیم

جعل:

ماده ۵۲۳ ترتیبات جعل را مطرح کرده است و موارد مربوط به جعل را دو دسته کرده است. یک دسته شامل ساختن است و یک دسته شامل تغییر است. الحاق، از مصادیق جعل مادی و از قسمت تغییرات است. اضافه کردن ارقام، کلمات، نوشته ها به متن اصلی اسناد و نوشتجات، الحاق تلقی می شود. اضافه کردن، هم الحاق است و هم اشیاء و اموری که در حال حاضر از لحاظ علم و فن و تکنولوژی مورد شناسائی قاضی است و هم اشیاء و اموری که در آینده علوم و فنون، در اختیار قاضی قرار می دهد و قاضی آشنائی پیدا می کند. شامل همه این موارد می شود و نظائر این ها که یا ممکن است الان وجود داشته باشد، یا در آینده موجودیت پیدا بکند. در مورد ساختن سند یا نوشته، همانطور که قبلاً بیان شد، بین سند و نوشته رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد. هر سندی نوشته است ولی هر نوشته ای سند نیست.

آنجا که نوشته، عنوان سند پیدا می کند و تقسیماتی در مورد سند وجود دارد، سند رسمی و سند غیر رسمی، مقررات مربوط به جعل را هم اگر بررسی کنیم دو دسته می شود: یک دسته شامل اسناد جعل و تقلب در اسناد رسمی است، و یک دسته جعل و تقلب در اسناد غیر رسمی.

بنابراین این می شود که یک سند اصیل است، ولی بدون اعتبار، چون تاریخ آن منقضی شده است. لذا هر تغییری را ما نباید چشم بسته بگوئیم سند اصیل است و در آن تغییراتی داده شده و تغییرات هم طبق قانون عبارت است از هم ساختن، هم تغییر و بنابراین عنوان جعل دارد. لذا باید این دو شرط را در نظر بگیریم. اول اصالت، که اگر اصالت احراز شد به دنبالش باید ببینیم اعتبار هم دارد یا خیر. گاهی اوقات در شناسنامه ها، ملاحظه می شود که اعلام جعلیت می شود. در یک قسمتی گاهی تاریخ تولد است.

گاهی مشخصات و فردی صاحب شناسنامه است. بر حسب این که مبنای این تقلب چه بوده است، دادگاه هم رسیدگی می کند و جعلیت را احراز می کند، مطابق مقررات عمومی ماده ۱۰ ق. م. ا. قاضی بایستی زمانی که حکم صادر می کند، تکلیف اشیاء حاصل از جرم و اشیائی که وسیله ارتکاب جرم بوده، معلوم بکند که این اشیاء مسترد، معدوم یا ضبط بشود. معمولاً در مورد اسناد و به خصوص شناسنامه، می گوید شناسنامه به اداره ثبت احوال مربوط ارسال تا در سابقه ضبط و شناسنامه جدیدی برای این شخص صادر و به او تحویل بشود. یا اموال و اشیاء دیگر بر حسب مقتضیاتی که آن اموال و اشیاء دارد، تصمیم مقتضی گرفته می شود.

در عمل گاهی این دستور دادگاه اجرا نمی شود، دادگاه حکم صادر کرده و اعلام کرده که شناسنامه به ثبت اموال ارسال تا ضبط شود. اما کماکان شناسنامه در يد صاحبش می مانده، مجدداً تغییرات می دهد و تحت تعقیب قرار می گیرد. آیا این تغییرات بعدی، جعل است؟

یعنی اگر قبلاً در مشخصات، محل صدور، والدین تغییری داده، بار دوم تاریخ تولد را تغییر داده است و می خواهد جائی استخدام شود یا در کنکور شرکت بکند به هر حال شرایط سنی لازم است آیا این هم جعل محسوب می شود؟ پاسخ منفی است به لحاظ این که درست است که شناسنامه اصالت دارد و اگر از ثبت احوال اعلام شود که شناسنامه شماره فلان چه وضعی دارد، اعلام می کند شناسنامه متعلق به همان فرد است و به وسیله این اداره هم صادر شده، پس جعلی نیست.

اما جعلیت این به حکم دادگاه قبلاً ثابت شده است. بنابراین، اگر ما سابقه را دنبال بکنیم و معلوم بشود که شناسنامه معجول است، تغییر در مندرجات اسناد بی اعتبار و معجول، جعل محسوب نمی شود. یا در مورد گذرنامه ها که انواعی دارد و مدت اعتبار هم دارد. کسی که مدت اعتبار گذرنامه اش دو سال و یک ماه مراجعه کرد به فرودگاه و بخواهد با همان گذرنامه از کشور خارج شود، آیا به او اجازه می دهند خارج شود؟ خیر چون مدت اعتبار گذرنامه تمام شده

و تشریفاتی که به اصل اسناد و اجزای تشکیل دهنده اسناد ارتباطی ندارد، موجب غیر رسمی بودن سند نمی شود، به شرطی که به وسیله مرجعی تنظیم شده که باید تنظیم بشود، موجب رسمی نشدن نیست. مثلاً مشخصات طرفین معامله صحیحاً قید نشود که یکی از ترتیبات مربوط به تنظیم سند است و جزء ارکان تشکیل دهنده سند است.

مسئله دیگری که در مورد تغییرات باید توجه داشته باشیم، این است که در ساختن سند نوشته، مهر و امضاء به ترتیبی که عرض شد، در تغییرات آیا هر تغییری در اسناد با فرض اصالت، به معنای تایید صحت انشباب سند به منتسب الیه است. مثلاً از اداره گذرنامه استعمال می کنید که فلان گذرنامه چه وضعی دارد؟ و اداره گذرنامه پاسخ می دهد که این گذرنامه از این اداره صادر شده و مربوط به فلان کس با مشخصات زیر می باشد، یعنی این گذرنامه جعلی نیست و اصلی است.

حالا اگر تغییراتی در آن داده بشود، تغییر در مندرجات اسناد می تواند جعل باشد. در مورد تغییرات دو شرط دیگر را باید در نظر بگیریم. یعنی بر فرض اصالت و بر فرض این که سند، اصیل باشد (نه جعلی) اما ادعا این است که متن سند دگرگون شده و تغییراتی داده شده است. آیا تغییر در متن اسناد اصلی جعل محسوب می شود؟ اگر از آن مقررات ماده ۵۲۳ به این شکل تفسیر بکنیم که یا به قصد تقلب، تراشیدن، خراشیدن، محو کردن، الحاق، الصاق، در هر وضعیتی جعل است اما با توجه به رویه قضایی و ترتیباتی که در قوانین کشورهای دیگر هم معمول است و قوانین ما هم با دقت، همین اقتضاء را دارد، به شرطی که تغییرات در مورد اسناد دو شرط دیگر در مورد شان رعایت و احراز بشود. یکی اصالت و اصیل بودن است، دوم اعتبار. یعنی صرف اصالت کافی نیست، باید دید سندی که اصیل

است آیا معتبر هم است یا نه؟ علت این تقسیم بندی این است که ارزش بعضی از اسناد دائمی است مثلاً کسی که از یک دانشگاه فارغ التحصیل می شود و مدرک می گیرد، ارزش این مدرک دائمی و همیشگی است. اعتبار بعضی اسناد و نوشتجات دائمی است. اما دسته دیگر بر عکس اعتبار دائمی ندارند، اعتبار شان مقید به زمان است. مثل قوانین آزمایشی و مدت اعتبار آنها، مثلاً بعضی از ادارات گواهیهائی بر حسب نیاز صادر می کنند و در ذیل این گواهیهها قید می شود که اعتبار این گواهی ۶ ماه است. یعنی بعد از ۶ ماه اگر لازم باشد، ذینفع این گواهی را به محلی ارائه دهد، دیگر آن محل از او قبول نمی کند و اعلام می کند که، این گواهی ۶ ماه اعتبار داشته و اعتبار آن تمام شده است و گواهی جدید باید ارائه شود.

صلاحیت به راحتی می شود تشخیص داد که این مقام و مرجع تنظیم کننده سند، صالح بوده است یا نبوده است؟

اما راجع به ترتیبات تنظیم سند، چون مشروط می نماید به دو شرط یعنی تنظیم سند به وسیله مرجع رسمی است اما نه مطلق و کلی، مشروط بر این که در حدود صلاحیت و با رعایت ترتیبات و تشریفات قانونی باشد.

این ترتیبات را قانون معلوم نکرد که در مورد اسناد رسمی این ترتیبات و تشریفات کدام است؟ آیا بر فرض که معلوم بشود ترتیبات تنظیم سند چیست، آیا رعایت نکردن هر ترتیبی باعث می شود که سند از رسمیت خارج بشود، این هم در قانون معلوم نیست. مثلاً امروزه ملاحظه می شود که مهر، جزء لاینفک مکتوبات و اسناد شده است. اگر به فرض فردی، نامه ای را می گیرد که به تشکیلات دیگری ارائه بدهد و مهر نداشته باشد از وی قبول نمی کنند و اعلام می نمایند که باید مهر داشته باشد.

حال اگر سندی مهر نداشت ولی به وسیله مرجعی تنظیم شده که باید رسمی باشد، این سند از رسمیت خارج می شود. قانون معلوم نکرده است. تنها یک مورد را قانون اشاره می کند و آن به موردی مربوط می شود که به اسناد، تمبر باطل می شود. به بعضی از اسناد، زمان تنظیم، بایستی تمبرالصاق و ابطال بشود. یکی از مواد ق. م می گوید که عدم ابطال تمبر معادل تعرفه قانونی، سند را از رسمیت خارج نمی کند.

عدم الصاق تمبر قانونی به اسناد، سند را از رسمیت خارج نمی کند. یعنی سندی را ارائه می کنند و معلوم می شود مطابق مقررات، باید به این سند صد هزار تومان تمبر باطل شود. ولی در عمل ۶۰ هزار تومان تمبر ابطال شده است، آیا چون تشریفات و ترتیبات، لازمه رسمی بودن سند است و انجام نشده است، این سند غیر رسمی است؟ که قانون این حالت را استثنائاً مطرح می کند و می گوید که اگر این ترتیب رعایت نشد، سند از رسمیت خارج نمی شود. شاید بتوانیم این را به عنوان یک وحدت ملاک تلقی بکنیم. حالا الصاق تمبر نسبت به اسناد چه وضعی پیدا می کند. جزء ارکان تشکیل دهنده اسناد است؟ یا جزء متفرعات اسناد است؟ ارکان تشکیل دهنده اسناد همان متن اسناد و موضوعاتی است که از متن اسناد، استنباط می شود و مطرح می گردد. تمبر و مهر و از این قبیل ترتیبات، جزء متفرعات است.

یا در خصوص الصاق عکس دیگری به جای عکس اصلی، در مورد گواهینامه یا شناسنامه که فرد عکس دیگری را بر می دارد و عکس خود را الصاق می کند. که با موارد این گونه برخورد می کنید. آیا صرف برداشتن عکس، عنوان جعل پیدا می کند؟ باید دید عکس چه وضعی در مورد سند دارد و معنای سند چیست و اجزای تشکیل دهنده سند کدامهاست؟ بنابراین شاید بشود از وحدت ملاک این ماده استفاده بکنیم، مبنی بر این که عدم رعایت ترتیبات



است. حال اگر در این گذرنامه که مدت اعتبار آن تمام شده تغییراتی بدهد، از جمله تاریخ را تغییر بدهد به قصد این که وانمود بکند هنوز این گذرنامه اعتبار دارد. آیا این عنوان جعل پیدا می کند؟

با توضیحاتی که بیان شد عنوان جعل پیدا نمی کند. درست است که سندی است که اصالت دارد اما اعتباری ندارد، درست مثل گواهی که تصریح می شود اعتبارش ۶ ماه است، پس در مورد اسناد، دستکاری در اسناد باید قابل به تفکیک بشویم، چه نوع سندی است، رسمی است یا عادی و علاوه بر آن اگر اصالت دارد آیا اعتبارش همیشگی است یا اعتبارش مقید به زمان است؟ در مورد جرائم و از نظر ارتکاب، ملاک هم زمان وقوع جرم است. شرایط قانونی را که بررسی می کنیم، قبل از وقوع جرم، بعد از وقوع جرم مطرح نیست. شرایط در زمان وقوع جرم چه وضعی داشته است. مثلاً در قتل عمدی، کسی زمانی که با شکلیک گلوله یک نفر را کشته، ۱۴ سالش بوده و بعد هم متواری شده است. ۷-۶ سال متواری بوده و پس از آن دستگیر شده. الان بیست و چند سالش است ملاک، حالا نیست، ملاک زمان وقوع جرم است. بنابراین، هر شرط قانونی را در ارتباط با جرائم ما بایستی زمان وقوع جرم را در نظر بگیریم و ملاک، زمان وقوع جرم است. در موضوع گذرنامه هم همینطور آیا دستکاری گذرنامه چه موقع صورت گرفته است. و در آن موقع این گذرنامه معتبر بوده یا معتبر نبوده است؟

مورد دیگری که در مورد اسناد باید توجه بکنیم، تقسیم اسناد به اصلی و اتفاقی است. سند اصلی سندی است که برای ایجاد یک رابطه حقوقی تهیه می شود. اما سند اتفاقی سندی است که بدایتاً برای ایجاد یک رابطه حقوقی تهیه و تنظیم نمی شود، اتفاقاً به سند تبدیل می شود. هر نوشته ای سند نیست، نوشته ای که در مقام دفاع یا دعوا قابل استناد باشد، سند است.

سند اتفاقی، نوشته ای است که سند نیست و برای ایجاد رابطه حقوقی تنظیم نشده. و اتفاقی به سند تبدیل می شود. ولی سند اصلی از اول برای ایجاد یک رابطه حقوقی تهیه شده است.

مثلاً نامه ای که شوهری به زنش می نویسد، فرضاً سه سال است که به ژاپن رفته و مراجعت نکرده، نامه ای می نویسد و عذرخواهی می کند و وعده می دهد که به زودی می آید و از این قبیل. مقصودش این نیست که به این وسیله اعلام بکند که سه سال است به زنش نفقه نداده یا سه سال است زنش را بدون سرپرست گذاشته و رفته است، اما اگر این خانم فردا علیه شوهرش شکایت ترک انفاق مطرح کرد و مستند وی، به جای شهادت شهود، این نوشته باشد، این نوشته اتفاقاً تبدیل به سند می شود. پس نامه ها و مکاتبات خصوصی هم می تواند به نوعی، عنوان سند پیدا بکند و این قبیل اسناد، اسناد اتفاقی گفته می شود و جعل و تزویر هم در اسناد اصلی قابل تصور است و قانوناً می شود مطرح کرد و هم در مورد اسناد

اتفاقی. اگر در رونوشت، نقلی صورت بگیرد، رونوشت اگر برابر با اصل شده باشد، حکم اصلی را دارد. هر تغییری که در اصل سند با شرایطی که توضیح داده شده جعل است و قابل مجازات، همان تغییر در رونوشت تصدیق شده اش هم جعل است و قابل مجازات است. ضوابط و قواعد و ترتیباتی در جعل وجود دارد تا معلوم شود اصولاً در موضوع مطرح شده، جعلیت مصداق پیدا کرده است یا نه؟

یعنی ابتدا بایستی صرفنظر از این که موضوع با کدام ماده قانون منطبق است، مسئله جعلیت را بررسی کنیم. اگر جعلیت مسلم شد، آنگاه بایستی از بین قوانین متعددی که وجود دارد جستجو بکنیم و بررسی بکنیم و ماده قانون مربوط به آن مورد را تعیین و بر مبنای آن مجازات را مشخص بکنیم. از جمله ضوابط مربوط به جعل، یکی تعریفی است که از جعل ارائه می دهند. اصولاً جعل چه تعریفی دارد؟ آن تعریفی که جامع و مانع باشد.

تعاریف متعددی ارائه شده، ولی غالباً هر کدام شامل یک قسمتی از جعل می شود، یک تعریف جعل سند را در بر می گیرد، ولی شامل سایر مصداق جعل نمی شود. هیچگاه ماده قانون بیان نمی کند که چگونه امضاء فلان مقام اداری، جعل می شود یا اسکناس چطوری جعل می شود. اسناد و مداراک چگونه جعل می شوند.

اما همه جا می گوید: اگر کسی مرتکب جعل این سند بشود، جعل امضاء بکند، مرتکب جعل اسکناس یا اسناد تعهد آور بانکی بشود، یا اسناد و مدارک دیگر، در هیچ ماده قانونی، شما ملاحظه نمی کنید که قانون نحوه جعل را معلوم کرده باشد. بنابراین همه مقررات ما مفروض بر مبنای جعل است. یعنی قانون گذار با فرض این که ما جعلیت را به ترتیبی که اشاره کردم بررسی کردیم و جعلیت مسلم است حالا می گوید، جعل اسکناس مجازاتش این است و ...

یکی از ضوابط تعریف جعل است که می شود تعریف جامع و مانعی را از نظر مقررات و رویه قضایی ارائه داد، جعل قلب متقلبانه حقیقت در سند، نوشته یا چیز دیگر به قصد اضرار به غیر و به طرق پیش بینی شده در قانون. هر قلب حقیقتی جعل، نیست، قلب حقیقت اگر متقلبانه باشد جعل است یعنی قلب متقلبانه حقیقت در سند، نوشته یا چیز دیگر. قید چیز دیگر شامل اشیائی می شود که الان موجود و در دسترس ماست، هم شامل اشیاء و اموری می شود که علوم و فنون تکنولوژی ممکن است درآینده در اختیار ما قرار بدهد. قلب متقلبانه حقیقت در سند، نوشته یا چیز دیگر به قصد اضرار به غیر، قصد اضرار با اضرار فرق دارد. یعنی در قصد اضرار ممکن است ضرری اصلاً وارد نشود. اما اگر ضرر به قصد اضرار شد، آن شرط محرز است و از آن بابت اشکالی وجود ندارد.

مثلاً در نشر اکاذیب می گوید اگر کسی به قصد تشویش اذهان عمومی اکاذیبی را منتشر بکند، حالا

لازم است که تشویش اذهان عمومی هم ایجاد بشود. خیر لازم نیست یا به قصد تشویش اذهان مقامات رسمی. آنچه ملاک است احراز قصد است و اگر قاضی احراز بکند که مقصود متهم از انتشار اکاذیب، ایجاد تشویش است حالا تشویش ایجاد شده باشد یا نشده باشد.

یا مثلاً به قصد ضدیت با حکومت اسلامی، لازم است وارد فعلیت بشود و فعلیت پیدا بکند؟ خیر لازم نیست، وقتی قانون می گوید به قصد تشویش اذهان عمومی، احراز قصد، کافی است. یا مثلاً ماده ای داریم که اگر کسی ادعا بکند که وسایل نقلیه عمومی یا کشتی یا هواپیما بمب گذاری شده یا بمب گذاری می شود لازم نیست، بمب گذاری بشود یا ادعا می کند که بمب گذاری شده یا بمب گذاری می شود و مقصودش تشویش اذهان عمومی است و به مقصد تشویش اذهان عمومی اقدام به این کار می کند.

یکی از مسائل مهم در جعل، رکن ضرری است. رکن ضرری از همین تعریف قابل استنباط است. قلب متقلبانه حقیقت در سند، یا نوشته یا چیز دیگر به قصد اضرار به غیر، یعنی لازم نیست ضرر فعلیت پیدا بکند. اگر ما قصد اضرار را احراز کردیم با وجود سایر شرایط جعلیت، تحقق پیدا می کند. به طرق پیش بینی شده در قانون، یعنی با وجودی که طبق تعریف قلب متقلبانه حقیقت بر قصد اضرار به

غیر، می تواند جعل باشد. اما مقید به این شرایط بعدی هم است. قید به طرق پیش بینی شده در قانون، دو مفهوم دارد: یک مفهوم این است که طرق ارتکاب جعل را قانون مشخص کرده است. یعنی

هر قلب حقیقتی نمی تواند، عنوان جعل داشته باشد، زمانی قلب حقیقت، عنوان جعل دارد که ترتیب جعلیت را قانون معلوم کرده باشد. و یک مفهوم دیگر این که مقصود از به طرق پیش بینی شده در قانون، یعنی، هر موردی که از مصداق جعل به

حساب بیاید الزاماً جعل کیفری که عنوان جرم قابل مجازات باشد، ندارد مگر این که مستند قانونی داشته باشد. آیا هر تغییری و نقلی در اسناد و نوشتجات عنوان جعل دارد؟

ممکن است از مصداق جعل باشد ولی وقتی می گوید به طرق پیش بینی شده در قانون، یعنی باید برای آن قانونی داشته باشیم. اصل ۱۶۷ ق. اساسی ج. ۱. اقاضی را مکلف می کند به این که حکم هر قضیه را مطابق قانون صادر بکند. پس حکم قاضی باید در درجه اول مستند به قانون و مواد قانونی باشد. قید را به طرق پیش بینی شده در قانون، یعنی، صرف این که این تقلب تزویر مصداق از جعل و تزویر است کافی نیست، باید مستند قانونی هم داشته باشد. مثلاً جعل مهر رئیس جمهور، جرم است. جعل مهر مقامات دولتی به نحوی که در قانون مطرح است جرم است. از لحاظ علمی و از نظر تقلب، هیچ تفاوتی بین مهر رئیس جمهور و رؤسای

فروش و به کسی وکالت نداده، برود اموالش را به فروش برساند، ولی با ساختن یک وکالتنامه جعلی یا با ساختن یک قولنامه، وانمود می کند که آپارتمان را فروخته، خانه اش را فروخته و وکالت داده است.

جعل مادی یعنی یک واقعیت، با عمل مادی مطرح می شود و بعد تغییر صورت می دهد، یا این که یک واقعیت از اول به صورت متقلبانه با عمل مادی تحقق پیدا می کند، ولی جعل مفادی یا معنوی قلب حقیقت در ذهن است. حقیقت، در ذهن منقلب می شود. حقیقت منقلب شده در ذهن، به همان صورت در خارج منعکس می شود. تفاوتی که بین جعل مادی و معنوی وجود دارد این است که جعل مادی پس از این که واقعیت به حقیقت در خارج منعکس شد، تغییر چهره می دهد با یک عمل اضافی. ولی در جعل مفادی و معنوی، حقیقتی که در ذهن منقلب و به خارج منعکس می شود. الی الابد به همان صورت باقی می ماند، یعنی اگر ما ابد را خاتمه رسیدگی و اجرای حکم و محکوم شدن پرونده به طور کلی بگیریم و کار پرونده تمام بشود و حکم اجرا هم بشود، این به همان صورت باقی می ماند و به همین لحاظ هم اثبات جعل و مفادی و معنوی با جعل مادی تفاوت دارد.

اثبات جعل مفادی و معنوی دشوارتر است. چون یک امری در خارج منعکس شده، ادعا این نیست که قبلاً به این صورت نبود، مثلاً کسی که مسؤول انبار یک پادگان نظامی است، حسابدار یک تشکیلات است، یک وقت فعل و انفعالات متقلبانه اش به صورت فعل مادی است، سیاهه ای تهیه شده و بعد دستکاری می کند و تغییر می دهد. یک موقع هم تقلب ذهنی است، مثلاً کالا را که وارد دفتر می کند اگر مثلاً ۸۰ مورد از یک کالا به وی تحویل داده می شود در لیست، ۷۰ مورد نوشته و ده مورد را استفاده شخصی می کند. بر حسب مورد ارقام را در ذهن تغییر می دهد، حقیقت را در ذهن تغییر می دهد یا اضافه یا کم و بعد منعکس می کند.

در خارج بیشتر مسائل حسابداری و ممیزی در انبارها در تحویل و تحول کالا، معمولاً تقلبات به صورت معنوی و مفادی است. یعنی در ذهن صورت می گیرد یا مثلاً کسی به منشی خود می گوید چکی در وجه زیر، به مبلغ پنج میلیون تومان به تاریخ امروز بنویسد، حالا یک وقت منشی طبق دستور تاجر عمل می کند، چک پنج میلیون تومانی را می نویسد با همان تاریخ در وجه همان شخص، تاجر که امضاء کرد، دستکاری می کند و تغییر می دهد. این جعل مادی است.

اما یک وقت با توجه به این که می داند تاجر حواس پرتی دارد به لحاظ گرفتاری یا اعتماد دارد به منشی و چشم بسته امضاء می کند، در این حالت به جای پنج میلیون ده میلیون یا ۷ میلیون می نویسد. حقیقت ۵ میلیون تومان است و به جای این که در وجه زیر بنویسد در وجه خودش می نویسد، به تاریخ دیگری هم می نویسد، حال بر حسب مورد، در تاریخ مبلغ،

است که متقلبانه باشد. قلب متقلبانه حقیقت در سند، نوشته یا چیز دیگر.

از لحاظ حقوقی سند با نوشته، با هم فرق دارند و یک رابطه عموم و خصوصی مطلق بین این دو وجود دارد. به این معنا که هر سندی نوشته است ولی هر نوشته ای سند نیست. ولی در هر دو مورد اگر شرایط وجود داشته باشد جعلیت مصداق پیدا می کند.

قانون مدنی، سند را تعریف کرده است. مطابق مقررات این قانون، سند نوشته ای است که در مقام دعوا یا دفاع قابل استفاده باشد. پس هر نوشته نمی تواند سند باشد. اگر در مقام دعوا یا دفاع بتوان به نوشته استناد کرد، سند اطلاق می شود. مثلاً ماده ۳۱۰ ق. تجارت می گوید «چک نوشته ای است...»، نمی گوید سند است.

حالا کسی که ادعا می کند که چکی جعل شده است و تغییراتی در آن داده شد، یا از ابتدا به صورت جعلی درآمده، آیا این جعل سند است یا خیر؟

چک به هر حال در مقام دعوا می تواند مورد استناد قرار بگیرد، هم در مقام دفاع از یک دعوا.

وقتی دادخواست ابتدائی به عنوان مطالبه وجه چک یا دادخواست ضرر و زیان ارائه می دهد، چک، مستند دعوی و دادخواست است. هر چند در قانون هر دو عنوان سند و نوشته را مطرح می کند، ولی بین سند و نوشته تفاوت وجود دارد، به ترتیبی که توضیح داده شد. موضوع دیگری که در مورد جعل باید مورد توجه قرار دهیم، نوع جعل است که انواعی دارد. مقررات مربوط به جعل را هم اگر مورد ملاحظه دقیق قرار بدهیم، می بینیم که قوانین ما هم به دو دسته تقسیم می شوند، هر دسته اش شامل نوعی از جعل است.

بنابراین، ممکن است در مورد تشخیص جعلیت، نظرمان صائب باشد و درست تشخیص داده باشیم که این تقلب عنوان جعل دارد اما در تطبیق مورد با ماده قانونی که مهمترین کار قاضی است، با مشکل مواجه می شود. چون در این مرحله، نقض ماده قانونی که متهم مرتکب شده را، تشخیص می دهیم. پس مقررات مربوط به جعل دودسته می شود. البته مقررات مربوط به جعل، این تفکیک را نکرده است، بلکه از خود مقررات مشخص می شود. دو نوع جعل داریم: جعل مادی، جعل مفادی یا معنوی. رکن مادی، جعل مادی با عمل مادی و مثبت است. یعنی قلب حقیقتی که اساس جعل را تشکیل می دهد، با عمل مادی است. یک واقعیتی در خارج منعکس می شود این واقعیت منعکس شده در خارج که با یک عمل مثبت و مادی است.

با یک عمل مادی اضافه، تغییر چهره می دهد، که همان قلب حقیقت باشد. این نوع جعل را جعل مادی می گویند. حالا هم شامل موردی می شود که کسی متقلبانه سندی، نوشته ای، شیء ای را خلق و ایجاد می کند، با عمل مادی سندی که اصلاً بین دو نفر رابطه حقوقی وجود نداشته، به عنوان خرید و

قوای دیگر و سایر مقامات دولتی با مهر یک خانم خانه دار وجود ندارد. از لحاظ مادی هر دو تقلب، یک شکل است. منتها ممکن است مهر خانم خانه دار از نظر شکل و ترکیب، وضع ساده ای داشته باشد و مهر فلان نهاد دولتی ترتیب دیگری. این از نظر قانونی تغییری ایجاد نمی کند.

حالا یک وقت کسی مهر تشکیلات و نهادی را جعل می کند که مطابق قانون پیش بینی شده که جرم است و اما در مورد مهر خانم خانه دارد، ماده قانونی وجود ندارد. مثلاً اگر کسی مهر خانم خانه داری را جعل کرد و بعد از آن استفاده کرد و مستمری شوهر



متوفی این خانم را با مهر دریافت کرد، آیا جعل است و یا کدام ماده قانونی؟ یا مثلاً ساختن مهر بعضی از ادارات و تشکیلات جرم است ولی بعضی از شرکتها که ممکن است شرکت عظیمی هم باشد جرم نباشد. بنابراین تعریف جعل را که می شود یک تعریف جامع و مانع به حساب آورد، باید همیشه در نظر داشته باشیم که جعل قلب متقلبانه حقیقت است نه قلب هر حقیقتی. حقیقت ممکن است منقلب بشود ولی متقلبانه نباشد. حقیقتی که منقلب شده، ممکن است از جهت دیگری جرم باشد، ولی از لحاظ جعل، زمانی جرم

دارنده تغییراتی می دهد، این جعل، جعل مفادی و معنوی است، زیاد هم اتفاق می افتد. از نظر قانون یک مصداق دیگری هم برای جعل مفادی و معنوی مطرح شده است، امر باطلی را صحیح و امر صحیحی را باطل جلوه دادن هم از مصداق جعل مفادی و معنوی است. یا امری که اقرار نشده، اقرار شده تلقی بشود ما پرونده های زیادی را صحیح یا ناصحیح داریم که علیه قاضی یا منشی دادگاه تشکیل می شود.

متهم یا وکیل اش ادعا می کند در صورتجلسه که نوشته و عنوان اقرار دارد، این تقلب است و اقرار از سوی متهم نشده است. لذا این موضوع که امر باطلی را صحیح و یا امر صحیحی را باطل جلوه دادن در عمل، فوق العاده دشوار است.

چه امری را ما به اصطلاح مورد نظر قرار بدهیم که این صحیح بوده، باطل جلوه دادیم یا باطل بوده، صحیح جلوه دادیم. یک مقدار احتیاج به بحث مفصل دارد از نظر رویه قضایی که اگر بخواهیم وارد بشویم ممکن است باعث بشود، نتوانیم، بقیه مطالب را توضیح بدهیم. در هر حال یکی از تقلباتی که عنوان جعل پیدا می کند این است که ما امری که باطل است صحیح جلوه بدهیم یا امری که صحیح است، برعکس.

پس ما در نوع داریم، مادی و معنوی (مفاد). مقررات مربوط به جعل هم به دو دسته تقسیم می شوند یک دسته مقرراتی که شامل جعل مادی می شود و یک دسته مقرراتی که مربوط می شود به جعل مفادی (معنوی). اگر تشخیص مادر مورد جعلیت، صائب و صحیح باشد، این که موضوع جعل است. مرحله دوم، این است که آیا جعل مادی است یا معنوی است.

با مشخص شدن نوع جعل، آن وقت مقررات مربوط به جعل را بایستی مورد توجه قرار بدهیم. کدام مقررات شامل جعل مادی و کدام مقررات شامل جعل معنوی است. تا همان طوری که در اساس کار و از لحاظ جعلیت، نظر صحیحی پیدا کردیم از

لحاظ تطبیق و تعیین مجازات هم کار دقیق و منطبق با قانون انجام شده باشد.

دیگر از ضوابط مربوط به جعل، ارکان تشکیل دهنده جعل است. یکی رکن مادی است، رکن مادی در جعل به دو صورت مطرح می شود. چه از نظر قانون و چه از نظر پرونده های کیفری مربوط به جعل، یعنی کلیه پرونده های کیفری مربوط به جعل را اگر مورد بررسی قرار بدهید، از این دو حالت خارج نیست. یا ادعا این

است که سند، نوشته و شیءای وجود نداشته، متقلبانه خلق و ایجاد شده است. یا این که ادعا این است که سندی، نوشته ای، شیءای، موجودیت واقعی داشته و مورد دستبرد و تغییر واقع شده است.

مثلاً ادعا این است که این چک اساساً جعلی است و در یک حالت دیگر چک مورد قبول است و اصیل است و جعلی نیست، ولی دستکاری شده، و مبلغ آن تغییر داده شده است. پس، از لحاظ پرونده ها، از این دو حالت نمی تواند خارج باشد.

در مورد جعل اصالت و غیر اصیل بودن و جعلی بودن، زیاد مطرح می شود. چه از نظر مباحث علمی چه از نظر مسائل عملی و قضائی. تفاوت اصلی و جعلی بودن چیست؟ چون ممکن است سند اصلی باشد، ولی مورد ادعای جعل هم قرار بگیرد، به ترتیبی که توضیح داده شد.

مقصود از اصلی یعنی تایید صحت انتساب اسناد و نوشتجات به منتسب الیه، یعنی وقتی قاضی در مورد سندی که مورد ادعا است و مورد شکایت است از منتسب الیه از آن مقامی محلی و مرجعی که این سند به آن منتسب شده استعلام می کند که این سند چه وضعی دارد، اگر پاسخ بدهد که این سند از آن مرجع صادر شده است، یعنی اصیل است و جعلی نیست. مثلاً ادعا شده که مدرک تحصیلی جعلی است، یا ورقه نظام وظیفه جعلی است، چک جعلی است.

اولاً آیا جعلی است یا اصلی؟ اگر ما از منتسب الیه سؤال کردیم که این چک چه وضعی دارد و اعلام دارد که این چک از ناحیه این تشکیلات صادر شده است، معلوم می شود که اصالت دارد و جعلی نیست و جعلیت، به مفهوم، عدم تایید صحت انتساب اسناد و اشیاء به منتسب الیه است، یعنی درست برخلاف آن حالت اول.

اگر دانشنامه ای آوردند و ارائه دادند و مدعی است که فلان دانشکده صادر کرده، از دانشکده سؤال می شود و اعلام می کند که از سوی ما صادر نشده است. یا مثلاً کسی خودش را فرماندار فلان شهرستان معرفی کرده، از وزارت کشور سوال می کنند که این

آقا فرماندار فلان شهر بوده یا خیر؟ وزارت کشور جواب می دهد که اصلاً جزء تشکیلات وزارت کشور نبود، تا این که فرماندار فلان شهر باشد. پس وقتی بحث اصالت و جعلیت مطرح می شود، در درجه اول به این معناست. زمانی جعلیت؛ مصداق پیدا می کند که به همان ترتیب، صحت انتساب تایید نشود. پس، از دو حالت خارج نیست یا به صورت ساختن است یا به صورت تغییرات (از نظر علمی). از بدو برقراری قانونگذاری در ایران با توجه به کلیه مقررات قانونی مربوط به جعل، از این دو حالت خارج نیست. ماده

۵۲۳ ق. م. ا. مصوب ۷۵ این گونه مطرح می کند: جعل و تزویر عبارت است از ساختن سند، نوشته، مهر، امضا یا تراشیدن، خراشیدن، قلم بردن، سیاه کردن، اثبات، الصاق، تقدیم و تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ اصلی، به قصد تقلب.

هر چند نحو تدوین ماده ۵۲۳ به نحوی است که مثل اینکه جعل و تزویر را تعریف می کند، ولی ماده ۵۲۳ تعریف جعل نیست. اگر ما این را تعریف می گرفتیم پس موضوع تعریف، قانونی دارد. مثلاً ماده ۱۹۷ ق. م. ا. می گوید: سرقت عبارت است از ربودن مال منقول متعلق به دیگری به طوری پنهانی، که می شود تعریف سرقت گرفت و ارکان سرقت را بر مبنای این تعریف معین کرد. ولی این نحوه تدوین نباید موجب شود که ما ماده ۵۲۳ ق. م. ا. را، تعریف قانونی جعل و تزویر به حساب بیاوریم. در واقع، مصداق علمی جعل را، ماده ۵۲۳ مشخص می کند.

اگر مقررات را ملاحظه بکنید از ابتدا تا زمانی که قانون تعزیرات ۷۵ تصویب شده است، همه جا بعد از این که می گوید، جعل و تزویر عبارت است از ساختن سند، نوشته مهر، امضاء یا اشیاء دیگر به دنبالش می گوید یا به قصد تقلب خراشیدن، تراشیدن امحاء الحاق، الصاق آن ترتیبی که در ماده آمده، ولی در ماده ۵۲۳ به قصد تقلب را، آخر ماده برده است. ولی در مقررات قبلی بعد از این که آن حالت ساختن را مطرح می کند، می گوید یا بسازد یا سند یا

نوشته را به قصد تقلب تغییر بدهد. پس اینجا آنچه که در مورد جعل، مطرح می شود این است که، اگر این تغییرات را نمی گفت به قصد تقلب، هر تغییری می توانست، عنوان جعل داشته باشد. یعنی دستکاری اسناد ممنوع است به هر ترتیبی، هیچ کس حق ندارد در اسناد و نوشتجات تغییر بدهد، خواه این تغییر متقلبانه باشد، خواه غیر متقلبانه، اما می گوید به قصد تقلب، الحاق به قصد تقلب و...

